

# ضحاک در زندان طبیعت

## بررسی نشانه شناختی غار - زندان در ادبیات و نگارگری

دکتر بهمن نامور مطلق



### مقدمه:

نگاره‌ی به بند کشیدن ضحاک از شاهکارهای نقاشی ایرانی است که موضوع اصلی آن زندانی شدن ضحاک به دست فریدون در غاری در کوه دماوند است. نگارنده در این مقاله بر آن است که ضمن تحلیل نشانه‌شناختی این نگاره و شعر مربوط به آن، بر نقش غار به عنوان فضای طبیعی تأکید کند. غار از عناصر و فضاهای طبیعی است که در ادبیات و نگارگری ایرانی حضوری نسبتاً گسترده دارد؛ غارهایی که در ادبیات و هنر، برگرفته از فرهنگ ایرانی و اسلامی است. غار از سویی در اسطوره‌هایی همچون میترا، کی‌خسرو، بهرام گور و از دیگر سو در قصه‌های اصحاب کهف و تاریخ اسلام همچون غار حرا و ثور خود را در شعر و نقاشی ایرانی متجلی کرده است. به دلیل گستردگی موضوع غار در ادبیات و نگارگری ایرانی در اینجا فقط به یکی از انواع غارها یعنی غار-زندان و داستان به بند کشیده شدن ضحاک در نگاره‌ی مورد بحث بسنده می‌شود.

این نگاره از نقاشی‌های منسوب به سلطان محمد، نقاش بزرگ مکتب تبریز بوده که به منظور مصور کردن شاهنامه‌ی حکیم توس کشیده شده است. مقاله با دو رویکرد نشانه‌شناسی تک‌نشانه‌ای (صرفاً تصویری) و بینامتنی و بیناننشانه‌ای (کلام و تصویر) به مطالعه‌ی این نگاره می‌پردازد.



### ۱- رویکرد تک‌نشانه‌ای (تصویری)

در تصویر دو نظام نشانه‌شناختی یعنی نظام کلامی و نظام تصویری دیده می‌شود. نظام تصویری برای به تصویر کشیدن نظام کلامی خلق شده است. نخست به بررسی تک‌نظامی یعنی تنها متن تصویری می‌پردازیم و سپس به بینان‌شانه‌ای این نگاره و اشعار مربوط به آن پرداخته خواهد شد. این بخش نخست (بررسی صرفاً تصویری) به تحلیل نشانه‌های فضایی و سپس شخصیت‌ها به عنوان نمایندگان دو نظام طبیعت و فرهنگ اختصاص می‌یابد.

مهم‌ترین ویژگی فضایی این نگاره حضور طبیعت به ویژه کوهستان است که می‌تواند در مقابل فرهنگ و فضای شهری و معماری قرار

گیرد. به عبارتی، هیچ گونه بنای انسانی که بیانگر فرهنگ باشد، در آن دیده نمی‌شود و تنها حضور انسان‌ها و وسایل آنهاست که فرهنگ را یادآوری می‌کند. در این نگاره تقابل طبیعت و فرهنگ با حضور انسان و اسب‌های زین‌دار از یک سو و کوه، ابر، غار، آب و گیاهان از سوی دیگر خود نمایی می‌کند. این تقابل طبیعت و فرهنگ از جهت‌هایی که دارند نیز مشخص است، زیرا ابر و آب که نمایندگان طبیعت متحرک و پویا هستند، از سمت چپ به راست در حرکت می‌باشند، در حالی که انسان‌ها با توجه به راه و جهتی که اسبان ایستاده‌اند، از سمت راست به چپ حرکت می‌کنند و کوه نیز به محل اتصال موقت این دو تبدیل شده است.



تا نشانه‌های پویا و ثابت که هر یک تأثیرات خاصی بر مخاطب می‌گذارند، نیز از هم بازشناخته شوند.

## الف - نظام طبیعت

گفته شد که این نگاره دارای دو نظام متفاوت تصویری است: نظام طبیعت و نظام فرهنگ. نظام طبیعتی این نگاره از کوه، غار، ابر و آب و گیاهان طبیعتی بکر و دست نخورده را به نمایش می‌گذارد، اما همین نظام را نیز می‌توان به دو بخش کلی یعنی؛ عناصر و نشانه‌های ثابت و پویا تقسیم کرد. عناصر و نشانه‌های ثابت عبارتند از: کوه غار و عناصر و نشانه‌های پویا یا متحرک نیز عبارتند از: ابر و آب.

**عناصر ثابت طبیعت (کوه و غار)**  
عناصر ثابت این نگاره شامل کوه و غار در عین استحکام، صلابت و پایداری، از مهم‌ترین عناصر داستانی نیز هستند، زیرا در این استحکام و ثبات است که باید ضحاک زندانی شود. به همین دلیل نگارگر کوشیده است تا حد امکان این عناصر، به ویژه کوه و غار را ثابت و مستحکم به تصویر آورد. این بخش با توجه به ویژگی‌ها به دو بخش طبیعت بیرونی و طبیعت درونی قابل تقسیم است. در این تقسیم‌بندی، کوه طبیعت بیرونی و غار، طبیعت درونی است.

فضای این نگاره را در مرحله‌ی نخست می‌توان به سه بخش تقسیم کرد: در پایین‌ترین بخش آب در جریان است. در قسمت میانی که بخش گسترده و اصلی نگاره را به خود اختصاص داده است، کوهپایه و کوه قرار دارد و در بخش سوم یعنی در بالاترین سطح نگاره، ابر و آسمان دیده می‌شود. دو بخش بالایی و پایینی در حرکت‌اند؛ یعنی در بالا ابرها حرکت می‌کنند و در پایین آب‌ها جاری‌اند، اما بخش میانی که بخش اصلی و بزرگ‌تر را تشکیل می‌دهد، ثابت است. بنابر این اگر خواسته باشیم طبیعت را به دو بخش ساکن و پویا تقسیم کنیم، بخش میانی ساکن و دو بخش بالایی و پایینی پویا و در حال حرکت‌اند. پس طبیعت موجود به دو دسته‌ی کلی، یعنی ثابت و پویا قابل تقسیم است. این تقسیم‌بندی غیر از کمک به شناخت تقسیمات فضایی نگاره، عاملی است

**کوه:** کوه در اینجا به بهترین شکلی طبیعت بکر و غیرفرهنگی آن را نشان می‌دهد، زیرا نه تنها بلند است، بلکه سخت مهار نشدنی می‌نماید. بلندی کوه با چندین نشانه بیان شده که از جمله مهم‌ترین نشانه برای بیان بلندی کوه همانا ابرهایی است که قله‌ی کوه را احاطه کرده است. بنابر این حضور ابرها بیش از هر عنصری بیانگر بلندی قله و جایی است که ضحاک در آن زندانی شده است، اما این بلندی با سختی نیز همراه



**غار :** غار در این نگاره نقش اصلی فضایی دارد، زیرا ترکیب بندی، رنگ آمیزی و نحوه‌ی چینش شخصیت‌های نقاشی توجه را به سوی غار جلب می‌کند. هم‌چنین قرار گرفتن شخصیت‌های اصلی این روایت تصویری (ضحاک و فریدون) در غار به جلب توجه بیشتر به فضای داخلی غار کمک می‌کند. حتی رابطه‌ی کوه و غار چنان ترسیم شده است که گویی کوه برای غار وجود یافته است، زیرا در نقطه‌ی نهایی در بالای کوه، دهانه‌ی غار قرار گرفته و کوهی که عظمتش به بلندی آن است، بالاترین قسمت غار را در برمی‌گیرد.

مهم‌ترین کارکرد فضای غاری، کارکرد جداسازی آن است، زیرا غار علاوه بر اینکه ویژگی‌های طبیعت در مقابل فرهنگ را داراست و تنهایی و تاریکی را به بهترین شکل نشان می‌دهد، طبیعتی در درون طبیعت است. بنابر این نقش جداسازی را به شکل مضاعف به خود گرفته است، زیرا غار بیانگر لایه‌ی درونی طبیعت و کوه بیانگر فضای بیرونی طبیعت است. فضای درونی غار در این نگاره فضایی تنگ و تاریک است که بر خوفناکی آن می‌افزاید.

با وجود این، نقاش به بیان ساده‌ی غار اکتفا نکرده و کوشیده است تا باز هم بر نقش جداسازی آن بیفزاید. به همین دلیل، راه ورودی آن نه در جلوی غار، که در بالای آن قرار دارد؛ یعنی خروجی آن به جای افقی به

است، زیرا کوه در تصویر غیر از آنکه بسیار بلند و حتی بلندترین محسوب می‌شود، با برخی از عناصر و نشانه‌ها، کوهی مه‌پوش و سخت و تقریباً غیر قابل دسترس است. بهترین عناصر برای این ویژگی حرکت شخصیت‌های انسانی است، زیرا همگی برای بالا رفتن با مشکل مواجه‌اند و بدون کمک یکدیگر نمی‌توانند از این کوه سرکش بالا بروند. حتی با این حال برخی از این شخصیت‌ها در نیمه‌ی راه درمانده‌اند. صخره‌های کوه به شکل بارزی سختی و تیزی کوه را به نمایش گذاشته است؛ صخره‌های تیزی که موجب شده‌اند تا بیشتر شخصیت‌های انسانی در میان آنها سرگردان بوده و اغلب در قسمت میانی تنها سرشان معلوم باشد. وضعیت صخره‌ها و در هم تنیدگی آنها بر سختی‌های موجود در بخش کوهی نگاره افزوده است.

نقاش با رنگ آمیزی مخصوصی که برای کوه انجام داده، موجب شده است تا کوه همانند گنجی مورد توجه قرار گیرد. رنگ‌های طلایی به کار گرفته شده برای ترسیم کوه به آن حالت تقدس و اسطوره‌ای داده است. با توجه به ویژگی‌هایی که نقاش برای کوه به تصویر کشیده، کوه، هم محل سختی و صلابت است و هم جایگاه آسایش و رفاه؛ هم صخره‌های تیز و بلند دارد و هم نه‌رهای زیبایی که از دامنه‌ی کوه در حال فروریختن‌اند. بنابر این کوه در تصویر محل اجتماع ویژگی‌های متضاد شده است که بر اسطوره‌ای بودنش می‌افزاید.



دارند. هم‌چنین نباید فراموش کرد که این دو عنصر طبیعی در دو جای کاملاً متضاد یعنی یکی در بالاترین نقطه‌ی نگاره و دیگری در پایین‌ترین مکان آن قرار گرفته‌اند.

**ابر :** ابر از چند جهت در این نگاره دارای ویژگی‌های خاصی است. نخست از نظر فضایی در بالاترین مکان و در نتیجه بالاترین عنصر نقاشی محسوب می‌شود. دوم، شکل و جهت آن است. شکل‌های پیچیده و درهم تنیده موجب هیجان و حرکتی که در شکل‌ها دیده می‌شود، به پویایی آن منجر شده است. سوم، رنگ آن که تنها عنصر کاملاً سفید و روشن نگاره است، به ویژه اینکه آسمان نگاره نیز تاریک و شبانه است.

**آب :** آب نیز از ویژگی‌های خاص خود بهره می‌برد. از میان آنها می‌توان به این موضوع که تقریباً در پایین‌ترین نقطه‌ی نگاره قرار دارد، اشاره کرد. هم‌چنین باید ارتباط موجود میان نهر آب با پوشش گیاهی را نیز یادآوری کرد. در ادامه به تأثیر کلی ابر و آب بر نگاره به ویژه هنگامی که همراه با شخصیت‌ها باشد، اشاره خواهد شد.

در مبحث طبیعت، گیاهان را شاید بتوان میان عناصر ثابت و متحرک جای داد و این ترکیب دوتایی را شکست. زیرا گرچه گیاه حرکت مکانی ندارد و به همین دلیل با عناصر ثابت مشترک است، اما با توجه به اینکه رشد و نمو و تکثیر دارد، زمان می‌شناسد، سبزی و خشکی دارد و فصل‌ها را

شکل عمودی است که خود موجب تبدیل غار به غار-چاه شده است. این تبدیل‌سازی غار به غار-چاه از نوآوری‌های نقاش است که در این نگاره مشاهده می‌شود. این تبدیل و تبدل موجب برخی دگرگونی‌های اساسی در نگاره و دریافت آن شده است، زیرا با تبدیل غار به چاه، حضور در غار از یک حضور داوطلبانه و اختیاری، به حضوری اجباری و در بیش‌تر موارد ناخواسته تبدیل شده است؛ یعنی اگر در نگاره‌های دیگر امکان ورود و خروج در غار وجود دارد، دو عنصر در اینجا موجب حضور اجباری در غار می‌شود؛ یکی چاه شدن غار است، آن سان که از این چاه کسی به تنهایی نمی‌تواند خارج شود. در تصویر مشخص است که حتی بر روی این کوه نیز نمی‌توان به راحتی جابه‌جا شد، چه برسد به اینکه در چاه قرار گرفته باشند. عنصر دوم زنجیر و مسماری است که ضحاک با آنها بسته شده و امکان حرکت در درون غار را نیز از او سلب کرده است.

### عناصر پویای طبیعت (ابر و آب)

علاوه بر کوه و غار که نشانه‌های بارز طبیعت ثابت و بی‌حرکت‌اند، نگاره با وجود عناصری همچون ابر و آب و با توجه به شکلی که در نگاره دارند، نشانه‌های بارز پویایی و حرکت‌اند. این تقسیم‌بندی از آن جهت مهم دانسته شد که نوع ارتباط و دریافت نگاره را به طور کلی دگرگون می‌کند. البته چنان که ملاحظه خواهد شد، این دو عنصر با وجود اشتراک در پویایی و حرکت، در بازنمایی ژانر تصویری اختلاف و حتی تضاد نیز

می‌نمایاند، با عناصر پویا مشترک می‌شود. هم‌چنین حسی که به واسطه‌ی جاندار بودن منتقل می‌کند نیز متفاوت از عناصر یادشده‌ی متحرک و ثابت است.

## ب - نظام فرهنگی

عناصر و نشانه‌های نظام فرهنگی به شخصیت‌های انسانی و اسباب و وسایل آنها محدود می‌شود. بنابر این عناصر فرهنگی جزو عناصر ثابت این نگاره محسوب نمی‌شوند و به طور موقت در فضای طبیعی قرار گرفته‌اند. در این میان وضعیت ضحاک متفاوت است که در مورد او سخن گفته خواهد شد.

## شخصیت‌های نگاره

شخصیت‌های اصلی یعنی ضحاک و فریدون در یک سوم بالایی تصویر و در درون غار جای دارند. ویژگی این دوشخصیت برخلاف دیگر شخصیت‌ها، که به دلیل درهم تنیدگی صخره‌ها، تمامی پیکرشان مشخص نیست، این است که تمام بدنشان دیده می‌شود. نقاش به گونه‌ای دیواره‌ی غار را برداشته تا این دو شخصیت اصلی به خوبی نمایان شوند.

**ضحاک:** ضحاک به زنجیر کشیده شده و دو ماری که بر دوشش قرار دارند، نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کنند. زنجیرها از شش جهت ضحاک را فرا گرفته و او را به صورت معلق در هوا نگه داشته‌اند. این تعلیق در مقابل استحکام کوه تقابلی را موجب شده که بیانگر ضعف ضحاک است. تعلیق ضحاک در برابر صخره‌ها و کوه سرکش و محکم، از تقابل‌های زیبای این نقاشی محسوب می‌شود. او تنها شخصیتی است که کلاه بر سر ندارد که خود نوعی تحقیر و نگون بختی و بی‌احترامی محسوب می‌شود. او بر خلاف دیگران کفش نیز بر پای ندارد. هم‌چنین لباس ضحاک بر خلاف سایرین یک‌رنگ و گویا از لباس زندانیان است. موهای سفیدش نیز فرتوتی و زبونی او را بیش‌تر لقا می‌کند. ضحاک علاوه بر این ویژگی‌ها با موضوع دیگری که شاید مهم‌ترین موضوع باشد، از دیگر شخصیت‌ها متمایز می‌شود. این موضوع تبدیل یک عنصر متحرک به یک عنصر ثابت است؛ یعنی اگر انسان از عناصر متحرک محسوب می‌شود و در این نگاره نیز چنین است، ضحاک از تحرک بازمانده و ثابت شده و این عقوبتی است که باید متحمل شود. بستن ضحاک با زنجیر به غار موجب می‌شود تا کارکرد ثابت بودن غار به ضحاک نیز منتقل شود. تصویر نیز به خوبی نشان می‌دهد که هدف داستان، جداسازی ضحاک از دیگران و پیوند او به غار است.

**فریدون:** غیر از ضحاک دو تن دیگر در غار هستند؛ یکی در حال بستن و کوبیدن میخ‌ها و دیگری فریدون است. فریدون در این تصویر از چند نظر برجسته و مشخص است. نخست اینکه دارای گرز گلاوسری است که همه می‌دانند سلاح اصلی فریدون است. دیگر اینکه کلاه او با وجود پر و پیچش خاصش با کلاه سایرین متفاوت است. سوم اینکه او در غار است و جز او و ضحاک تنها یکی از افراد وجود دارد که در حال

کوبیدن میخ‌های زنجیر است. او در یک دست گرز و با دست دیگرش ضحاک را نشانه رفته است که گویا در حال سخن گفتن و نصیحت یا تهدید اوست. نقش فریدون در اینجا غیرمتحرک کردن ضحاک با بستن او به غار است.

شخصیت‌های این نگاره از جهت تعداد نیز دارای معنا و مفهوم خاصی هستند. در این نگاره بیست و چهار شخصیت حضور دارند. این شخصیت‌ها بیش‌تر به صورت دوتایی و در برخی موارد یکی یا سه‌تایی در سطح نگاره توزیع شده‌اند. به عبارتی این شخصیت‌ها به شکل حساب شده‌ای در نگاره حضور دارند. شانزده شخصیت در روی کوه‌ها و میان غار و نصف آن، یعنی هشت شخصیت نیز در پایه‌ی کوه حضور دارند. اگر از قسمت بالای سمت راست یعنی قاب شکسته شده خطی را به صورت مورب ترسیم کنیم، نیمی در بالای سمت چپ و نیمی دیگر در پایین سمت راست قرار می‌گیرند. هم‌چنین در قسمت پایین تصویر عدد هشت در مورد تعداد اسب‌هایی که ایستاده‌اند، دوباره تکرار می‌شود.

## فضای حماسی و فضای تغزلی

پیش از به پایان بردن این بخش، به موضوع مهم دیگری در این نگاره اشاره می‌شود که می‌توان براساس عناصری که در قسمت بالا و پایین تصویر حضور دارند، اعم از طبیعی یا فرهنگی به تقسیم‌بندی کلی نگاره پرداخت. در این تقسیم‌بندی فضای نگاره به دو بخش متضاد بالا و پایین قابل تقسیم است. بخش بالا که می‌توان آن را بخش حماسی نامید، ضحاک و فریدون و بخش پایین که اشخاص ناشناس در آن قرار دارند، بخش تغزلی نگاره است. بخش حماسی با حضور شخصیت‌ها و فضای اسطوره‌ای (همانند کوه، غار، زنجیر و مار و هم‌چنین بلندی و ابر) شکل می‌گیرد. در این بخش اغلب شخصیت‌ها در حال انجام کاری هستند. برخی در حال بالا رفتن از کوه و تعدادی از افراد داخل غارند. از مهم‌ترین عناصر این بخش حماسی، شکل ابر و رنگ آسمان است که بر هیجان و تاریکی افزوده و وضعیت ناآرام و تیره‌ای را ارائه می‌دهد. این بخش حماسی دارای مضمون عقوبت است، عقوبت شخصیتی حماسی (ضحاک) توسط شخصیت حماسی دیگر (فریدون). اما در این عقوبت همه‌ی عناصر به ویژه عناصر طبیعی شرکت دارند. غار، کوه و ابر همه بر سختی مجازات فریدون افزوده‌اند و همراهی طبیعت با فرهنگ، فضای دهشتناکی را برای حاکم ظالم ایجاد کرده است.

بخش پایین یعنی تغزلی (در کوهپایه) با اسب‌های ایستاده، نوازنده ای در حال نواختن ساز، نهرآب و پوشش گیاهی با بوته‌های فراوان گل ترسیم شده است. افراد با خیال راحت نشسته یا ایستاده‌اند و گویا منتظر بازگشت همراهان خود هستند. آرامش در این قسمت مشاهده می‌شود و افراد وظیفه‌ی خاصی بر عهده ندارند. هم‌چنین نوع پوشش گیاهی این قسمت با پوشش گیاهی بخش بالایی تصویر متفاوت است، زیرا در این قسمت علاوه بر وجود بوته‌های گل که قسمت بالایی تصویر فاقد آن است، درختان نیز نوع و شکلی تغزلی دارند. به طور مثال درخت بید سمت راست پایین و دیگری در بالای همین سمت و پردازش آن بر حالت تغزلی این قسمت افزوده است. اسب‌های این قسمت از نگاره به ویژه اسب‌هایی

مهم‌ترین ویژگی  
فضایی این نگاره  
حضور طبیعت به  
ویژه کوهستان  
است که می‌تواند  
در مقابل فرهنگ  
و فضای شهری و  
معماری قرار گیرد.  
به عبارتی، هیچ‌گونه  
بنای انسانی که  
بیانگر فرهنگ باشد،  
در آن دیده نمی‌شود



که نزدیک نوازندگان قرار دارند، با حرکت و شکل خود بر تغزلی بودن این بخش از نگاره افزوده‌اند.

در واقع نقاش در حال به تصویر کشیدن این بیت است. به همین دلیل این بیت از سایر ابیات تصویر جدا شده و در جای ویژه‌ای قرار گرفته است؛ یعنی درست در مجاورت غار، این بیت در داخل قابی کوچک کتابت شده است. در قاب دیگری در پایین‌ترین قسمت نگاره این اشعار به رشته‌ی تحریر درآمده است:

بماند او برین گونه آویخته  
وزو خون دل برزمین ریخته  
نباشد همی نیک و بد پایدار  
همان به که نیکی بود یادگار  
بیا تا جهان را به بد نسپریم  
به کوشش همه دست نیکی بریم  
سخن ماند از تو همی یادگار  
سخن را چنین خوار مایه مدار

این ابیات از حالت توصیفی خارج می‌شود و لحن تربیتی و آموزشی به خود می‌گیرد. ابیات پایین می‌تواند نتیجه‌ی داستان ضحاک باشد. این بخش از داستان از دیدگاه روایت‌شناسی دارای اهمیت فراوانی است، زیرا گوینده پس از توصیف وضعیت ضحاک، به مخاطب روی می‌آورد و با او سخن می‌گوید و او را نه تنها نصیحت می‌کند، بلکه از او می‌خواهد که در کنشی با هم همراه و شریک شوند. چنان که می‌گوید: بیا تا جهان را

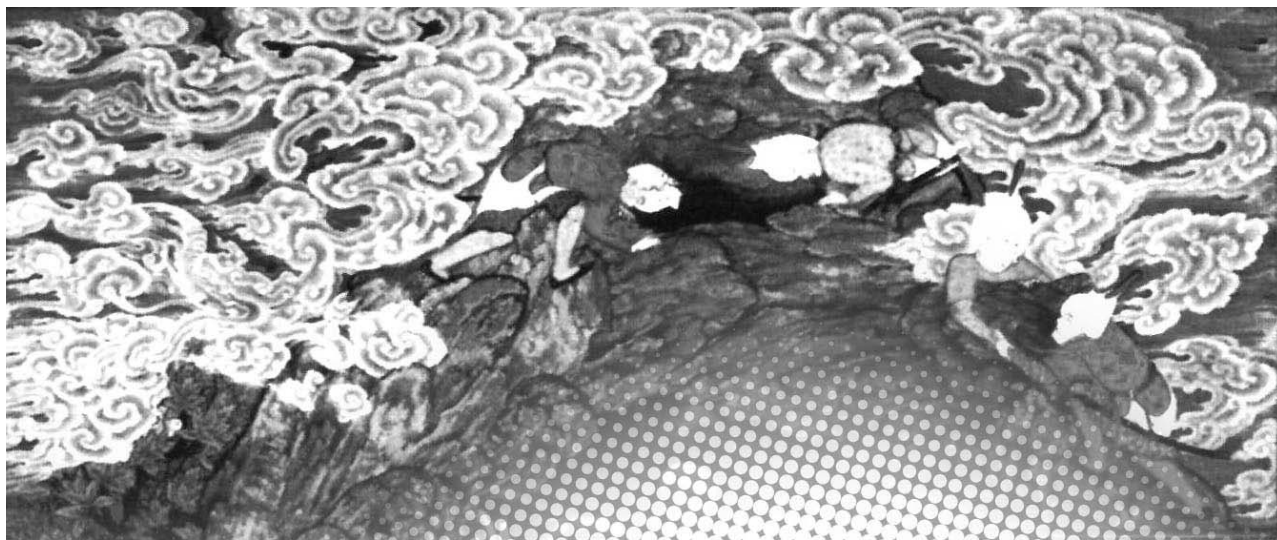
مجموعه‌ی این شخصیت‌ها و طبقه‌بندی آنها تقابل‌هایی را موجب شده است، از جمله تقابل خوشی و سختی و اسارت و آزادی. زیرا اگر در یک بخش ضحاک در درون غاری تاریک و غیرقابل دسترس به بند کشیده شده، در بخش دیگر عده‌ای در حال طرب و شادمانی هستند. این تقابل سختی و آسانی میان شخصیت‌هایی همچون سربازانی که به دشواری در حال بالا رفتن از کوه هستند، با کسانی که در بخش پایینی ایستاده‌اند نیز دیده می‌شود.

## ۲- رویکرد بینانشانه‌ای (تصویری و کلامی)

این نگاره همانند بیشتر نگاره‌های ایرانی به ویژه در مکتب تبریز دارای دو گونه نظام نشانه‌شناختی است: نظام تصویری و نظام کلامی. وجود این دو نظام گوناگون موجب می‌شود تا این نگاره در زمره‌ی آثار ترکیبی و بینانشانه‌ای قرار گیرد. البته نظام کلامی که همان نوشتار شاهنامه است، بخش محدودی (پنج بیت) از نگاره‌ی سلطان محمد را به خود اختصاص داده است. یک بیت از این پنج بیت در بالای سمت راست و نزدیک غار نوشته شده و به وضعیت ضحاک اشاره دارد.

فرو بست دستش بدان کوه باز

بدان تا بماند به سختی دراز



مهم‌ترین کارکرد فضای  
غار، کارکرد جداسازی  
آن است، زیرا غار علاوه بر اینکه ویژگی‌های  
طبیعت در مقابل فرهنگ را داراست و تنهایی و  
تاریکی را به بهترین شکل نشان می‌دهد، طبیعتی در درون طبیعت است

تا اینجا تأکید بر اشتراکات میان شعر و تصویر بود، اما نگاهی نیز به تفاوت‌ها داشته باشیم. در مقابل بسیاری از عناصر نگاره را نمی‌توان در این پنج بیت ملاحظه کرد. در ضمن فراموش نکنیم که این نگاره در میان یا متن شعری قرار دارد و ارتباط آن با اشعار شاهنامه به چند بیت کتابت شده در نگاره محدود نمی‌شود. بنابر این، باید برای بررسی میان‌متنی و میان‌نشانه‌ای به ابیات دیگر شاهنامه حداقل در ماجرای ضحاک و فریدون رجوع کرد.

غار از مهم‌ترین عناصری است که در نگاره دیده می‌شود، ولی در این ابیات به آن اشاره‌ای نمی‌شود. نخست این پرسش پیش می‌آید که آیا غار در روایت شاهنامه از ضحاک آمده است یا نه؟ با رجوع به شاهنامه متوجه می‌شویم که غار در این روایت آمده و از نوآوری‌های نقاش نیست. چنان که پیش از ابیاتی که نقاش آورده است، فردوسی به غار اشاره دارد و می‌گوید:

بیاورد ضحاک را چون نوند  
به کوه دماوند کردش به بند  
چو بندی بر آن بند بفزود نیز  
نمود از بد بخت مانیده چیز  
ازو نام ضحاک چون خاک شد  
جهان از بد او همه پاک شد  
گسسته شد از خویش و پیوند او  
بمانده به کوه اندرون بند او  
به کوه اندرون جای تنگش گزید  
نگه کرد غاری بنش ناپدید

به بد نسپریم/ به کوشش همه دست نیکی بریم. در اینجا جهان روایت با جهان واقعیت و جهان راوی با جهان مخاطب پیوند می‌خورد و به آن کارکردی واقعی و همیشگی می‌دهد.

در پایان، شاعر همداستان با نقاش سخن را نیز کنشی مانا می‌داند و شنونده را این‌گونه مخاطب قرار می‌دهد: سخن ماند از تو همی یادگار/ سخن را چنین خوار مایه مدار.

چنان‌که گفته شد، این اشعار توسط نقاش به دو بخش تقسیم شده که بخش نخست دارای یک بیت و بخش دوم دارای چهار بیت می‌باشد. علت چنین تقسیمی شاید زیبایی‌شناسی و ترکیب‌بندی تصویر بوده است، زیرا از نظر مضمون‌شناسی و روایت‌شناسی این ابیات می‌توانند به سه بخش تقسیم شوند.

۱. دو بیت اول بیش‌تر حالت توصیفی دارد؛
۲. بیت سوم خبری و اخلاقی است؛
۳. دو بیت آخر خطابی و توصیه‌ای است.

در این نگاره شاهد عناصری هستیم که این ابیات به آنها می‌پردازد، چنان‌که یکی از مهم‌ترین آنها «کوه» است. هم‌چنین «بستن» و «آویخته بودن» نیز در شعر آمده و در تصویر به آنها پرداخته شده است، اما برخی از مطالب را نیز که به طور صریح در شعر آمده است، می‌توان به طور تلویحی در تصویر دید. خطاب اخلاقی و سرزنش بدی که از اشاره‌ی دست فریدون به ضحاک و سخن گفتن او فهمیده می‌شود می‌تواند برای به تصویر کشیدن این ابیات باشد.





فرهنگ و دانستنی‌های علمی و عملی

برای محافظت و ترمیم آثار هنری

جاوید فیوضات

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

اثر حاضر مجموعه‌ای است برگرفته از مقالات ماهنامه‌ی هنر و مردم چاپ سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ که می‌تواند راهنمای مفیدی برای علاقه‌مندان به آشنایی با روش‌های حفاظت و مرمت آثار هنری باشد. اصطلاحات و روش‌های مرمت به صورت الفبایی در این کتاب گرد آمده است و توضیحات آن بیشتر به جنبه‌ی هنری ترمیم می‌پردازد. از ویژگی‌های این کتاب استفاده از عبارت ساده و دوری از توضیحات صرفاً علمی و معرفی معادل‌های اصطلاحات به زبان‌های انگلیسی و فرانسه است. در واقع در سلسله مطالب این کتاب، درباره‌ی اجسامی که در کارهای هنری بیشتر مورد استفاده واقع شده و یا در مرمت آنها سهم زیادتری دارند، اطلاعات جامع‌تری در دسترس علاقه‌مندان گذاشته خواهد شد. مؤلف باتوجه به حجم کتاب و محدود بودن آن، تمام روش‌های مهم و متداول را به حد کافی نتوانسته است تشریح کند و جزئیات هر یک را به تفصیل بیان نماید. بنابراین با در نظر گرفتن اینکه جنبه‌ی هنری «مرمت و ترمیم» بر جنبه‌ی علمی آن غلبه دارد، فقط به ذکر اطلاعات اولیه و لازم اکتفا می‌نماید، زیرا ترمیم و اصلاح اشیاء وقتی ثمربخش و قرین موفقیت خواهد شد که هنرمندی ماهر و وارد به رموز کار اجرای آن را برعهده گیرد.

وی همچنین این نکته را از نظر دور نمی‌دارد که فساد هر اثر هنری از لحظه‌ای شروع می‌شود که آن اثر از زیر دست صنعتگر یا هنرمند خارج می‌شود و اگر در نگهداری و محافظت آن کوتاهی شود به زودی نابود شده و یا لاقط به مرمت احتیاج پیدا خواهد کرد. بنابراین امروزه نگهداری آثار هنری علم و دانش خاصی می‌خواهد و چون جزئیات آن مدون نشده است. در نتیجه اطلاعات قبلی و تجارب شخصی مسئولان و علاقه‌مندان می‌تواند نقش به‌سزایی در چگونگی رفتار با اشیاء عتیقه و آثار هنری داشته باشد.

کتاب حاضر، از یادداشت‌ها و مطالعات روزانه‌ی تعداد زیادی از کارشناسانی که در فن «حفاظت و مرمت» صاحب‌نظر هستند، استنساخ و جمع‌آوری گردیده و می‌تواند راهنمای کوچکی برای علاقه‌مندان باشد.

بیاورد مسمارهای گران  
به جایی که مغزش نبود اندران

بنابراین با اینکه غار در شعر فردوسی حضور دارد، اما این حضور خیلی جدی نیست. به عبارت دیگر، غار در نقاشی برجسته‌تر شده است و یکی از عللی که موجب برجستگی تأثیر غار در نگارگری نسبت به غار در شعر شده است، همانا تبدیل غار به غار-چاه است که پیش‌تر در مورد چگونگی آن بحث شد. نگارگر با این تصویر توانسته است وضعیت به بند کشیده شدن ضحاک را به گونه‌ای مؤثرتر توصیف کند. تصویری که نگارگر از زندان ضحاک ارائه می‌کند، به مراتب تأثیرگذارتر از ابیاتی است که در این خصوص وجود دارد، زیرا به دلایلی که گفته خواهد شد، تمرکز و تأکید نگارگر بر نتیجه‌ی کار ضحاک است.

باید یادآوری کرد که درست پس از اشعار بالاست که اشعار نگاره نیز شروع می‌شود. چنان که ملاحظه می‌شود، نگارگر اشعار نسبتاً پایانی داستان ضحاک را برای نگاره انتخاب کرده است. در اینجا داستان ضحاک تمام می‌شود و چند بیت آخر نیز موجب اتصال این داستان به داستان بعدی (پادشاهی فریدون) شده است. بنابر این، اشعار و مقطع زمانی انتخاب شده توسط نگارگر به سرانجام ضحاک مربوط می‌شود؛ ضحاک که زندگی او سراسر ظلم و ستم بود، کسی که با کشتن پدر به قدرت رسید و پس از خلع جمشید که فره‌ی ایزدی را از دست داده بود، به سلطنت ایران دست یافت و ظلم‌های زیادی به ملت ایران کرد، اینک در غاری زندانی شده است؛ غاری در کوه اسطوره‌ای دماوند که امکان رهایی از آن نیست. بنابر این نگارگر بخش اخلاقی و آموزشی داستان را انتخاب کرده و با این انتخاب به ویژه اینکه خطاب آن به خواننده است، می‌توان پی برد که نگارگر به پند و اندرز حکمرانان دوره‌ی خویش نیز می‌پردازد و این ابداعی است که نگارگر ایجاد می‌کند.

### نتیجه

می‌توان چنین نتیجه گرفت که نگارگر به اصل شعر وفادار مانده است و عنصری بر خلاف شعر در نقاشی وجود ندارد، اما نگارگر یک مترجم ساده و بی‌اراده نیست، بلکه برعکس او با انتخابی که از موضوع به ویژه اشعار کرده است، روایت را از یک روایت صرفاً تاریخی یا اسطوره‌ای خارج کرده و به بخش نتیجه‌ی داستان و پایان ظلم تأکید دارد. به همین دلیل از عناصری که می‌توانستند او را برای توصیف فرجام ضحاک کمک کنند، استفاده و حتی در این خصوص نوآوری‌هایی نیز کرده است. مهم‌ترین ابداع نگارگر علاوه بر بیان تقابل‌های گوناگون، تبدیل غار به غار-چاه است. نگارگر در اینجا و در برخی موضوعات دیگر چنان که ضروری می‌دیده، به تشدید و ترکیب نشانه‌ها پرداخته است و در ترجمه از نظام نوشتاری و شعری به نظام تصویری، این خلاقیت را برای تراکونگی‌های لازم به کار برده و این حق را برای خود مسلم دانسته است.